

بررسی عوامل اجتماعی - فرهنگی موثر بر بحران هویت جوانان

دکتر طاهره میرساردو^۱، دکتر اسماعیل کاوسی^۲، رمضان ابراهیم زاده^۳

چکیده

بحران هویت بدون شک مهم ترین آسیب اجتماعی امروز ایران است که علایم آن را می توان در کلیه روابط اجتماعی و کنش های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی بین المللی امروز ایران به وضوح مشاهده کرد. از این منظر هویت یکی از مقوله های کلان در فرایندهای اجتماعی و فرهنگی محسوب می شود که در یک محیط زمانی (عصر و دوره های که در آن واقعیم) و مکانی (محدوده جغرافیای زندگی) شکل می گیرد و قوام می یابد. اما آنچه که در این تحقیق از اهمیت برخوردار است آن است که چه عوامل اجتماعی و فرهنگی در دوری گزینی جوانان از الگوهای فرهنگی بومی، ملی و گرایش به الگوهای فرهنگی غربی موثر بوده است؟ یا به عبارت دیگر کدام نیازهای فرهنگی و اجتماعی منجر به بحران هویت در بین جوانان به عنوان تاثیر پذیرترین قشر در این فرایند شده است.

در این راستا در این مقاله نخست به طرح موضوع پرداخته و ضمن ارایه تعاریفی از هویت، به انواع آن اشاره نموده و سپس مبانی نظری، شاخص ها و پیامدهای بحران هویت مطرح و در ادامه ضمن ارایه مدل تحلیلی تحقیق، اهداف، سوالات و فرضیه های پژوهش انجام شده معرفی و در خاتمه نتایج حاصله از آزمون فرضیه ها ارایه شده است.

واژگان کلیدی: هویت، بحران هویت، ساختار خانواده، آگاهی جوانان، گروه همسالان، رسانه های داخلی و خارجی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۲/۳۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۷/۱۰/۹

۱- استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار (نویسنده مسئول) mirsardoo_t@yahoo.com

۲- استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات ekavousy@yahoo.com

۳- دانش آموخته کارشناسی ارشد برنامه ریزی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

یکی از مباحثی که با شروع عصر مدرنیسم همواره مورد نظر کارشناسان و تحلیل گران بوده است، مسأله بحران‌های جامعه مدرن است. به تعبیری حتی می‌توان جامعه در مسیر به سوی مدرنیسم را جامعه بحران‌ها نامید. یکی از مهم‌ترین بحران‌های جامعه مدرن و نیز جوامع در حال گذار، بحران هویت است. بنابراین بحران هویت به عنوان یکی از مهم‌ترین بحران‌های جوامع معاصر به خصوص جوامع جهان سوم شناخته می‌شود. از یک دیدگاه، منشأ پیدایش این بحران در کشورهای جهان سوم و از جمله کشور ما ایران به ظهور عصر جدید در اروپا مربوط می‌گردد. چرا که به دنبال رخدادهایی از قبیل انقلاب علمی- ادبی رنسانس، اصلاحات مذهبی، کشف راههای دریایی و انقلاب بازرگانی و سرانجام انقلاب صنعتی، اروپای قرون وسطی از خواب ژرف و بلند - به ویژه در قلمرو اندیشه و نوآفرینی - بیدار شد و فرایند تاریخی جدیدی را آغاز کرد. به دنبال این تحولات اروپا در واقع دو مرحله اساسی را پشت سر گذاشت: در مرحله نخست اروپا از قرون وسطی و نظام فکری آن بیرون آمده، از هویت دینی خود خارج شد. مرحله دوم نیز واکنشی بود که آغاز دوره جدید در مقابل چنین وضعیتی در اروپا پدید آمد و با تفکرات روشنفکری ادامه پیدا کرد.

در دنیای کنونی، هویت به یکی از مفاهیم و موضوعات محوری در پژوهش‌ها و ادبیات علوم اجتماعی تبدیل شده است و نویسندگان و محققان متعلق به رشته‌های مختلف علمی مجبور به توجه و پرداختن به آن شده‌اند. رشد طیف وسیع فعالیت‌های علمی در این باره - که منشأ جامعه‌شناختی، مطالعات فرهنگی، علوم سیاسی، فلسفه و مطالعات روابط بین‌الملل دارند - همگی حاکی از اهمیت یابی مقوله هویت است. علاوه بر این، از منظر حاکمیتی نیز هویت اجتماعی و ابعاد مختلف آن مانند هویت ملی، هویت قومی و غیره مورد توجه جدی قرار گرفته و در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های موجود جایگاه ویژه‌ای یافته است

از دیدگاه نویسندگان و متفکران عصر روشنگری، قرون وسطی و هویت دینی عین سیاهی و ظلمت بود و جریان و نهضت آنها روشنگر بود. در چنین وضعیتی متفکران غربی از جمله هگل پرسش از آگاهی را طرح کردند؛ آگاهی غربی‌ای که از سنت خود به در آمده و بنابراین دچار بحران هویت شده است. از این رو تا زمانی که انسانی از سنت خود فاصله نگرفته باشد بحث بحران هویت پیش نخواهد آمد، ولی آن جایی که انسانی به هر دلیلی از این سنت بیرون آید،

مسأله خودآگاهی و بحران هویت به میان می‌آید. این تحول در اروپا از درون و آگاهانه به وجود آمد و بحران هویت اروپاییان از طریق جایگزینی یک هویت جدید تا حدود زیادی حل و فصل گردید، اما بحران مذکور در خارج از اروپا و در جوامع جهان سوم در وضعیتی دگرگونه اتفاق افتاد. بدین معنا که در حالی که اروپا از درون متحول شده بود و به تدریج در راه بازیابی هویت خویش حرکت می‌کرد، مناطق اسلامی با از دست دادن عنصر پویایی و شکوفایی خود و زیر فشارهای همه جانبه خارجی هر روز بیش از پیش دچار رکود، سرگشتگی و از خود بیگانگی می‌شدند. در عین حال اروپا به دنبال تحولات فکری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و تکنولوژیکی خود به تدریج و به ترتیب در مقاطع مختلف عصر جدید از مقولات قدرت نظامی، اقتصادی و دانایی برتر برخوردار شد و در جهت تأمین منافع خود، تهاجم همه جانبه‌ای را علیه کشورهای غیر اروپایی و از جمله مناطق اسلامی آغاز کرد.

در این مقاله با توجه به اهمیت بحران هویت جوانان به بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی موثر بر آن پرداخته و با توجه پژوهش انجام شده پیرامون این موضوع، نتایج حاصله ارائه می‌گردد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

هویت هر ملتی بی شک در ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی تاریخ آن مردم نهفته است، ولی آن هرگز در حد گذشته محدود نمی‌شود، بلکه به ماهیاتی مربوط می‌شود که از خصایص کنونی اجتماعی و فرهنگی جامعه نشأت می‌گیرد که کاملاً تازگی داشته و به دنیای امروز تعلق دارند. حتی خصایص تاریخی - هویتی یک ملت نیز به تمامی وقایع و مولفه‌های گذشته‌شان مربوط نمی‌شود، بلکه از میان‌شان، آن ویژگی‌هایی ماندگار بوده و هنوز در روح جمعی آن ملت موج می‌زند، که با یافتن پیام و مخاطبی برای نسل امروز از فسیل شدن خود جلوگیری کرده و امکان بازتولید خویش را فراهم آورده باشند (احمدی علی آبادی، ۱۳۸۲، صص ۳۰-۳۱).

در دنیای امروز، هویت فرهنگی و ملی را دیگر نمی‌توان مثل برخی از هویت‌های موروثی در نظر گرفت، حتی اگر پذیرفته شود که همواره از طریق این میراث، انطباق فرد با جامعه خویش صورت می‌گیرد. به عبارتی دیگر، اکنون همچون سایر زمینه‌های اجتماعی، معیار موروثی بودن، دیگر در دنیای امروز مشروعیت بخش و معتبر نیست و هویت ملی نیز همچون سایر زمینه‌ها به

وجوهی عطف می کند که اکتسابی بوده و نسل ها در طی تجربه کنونی شان به آفرینش و بازآفرینی آن مبادرت می ورزند.

بحث در خصوص محیط های اجتماعی - فرهنگی که در آن انتقال هویت رخ می دهد، محوری را برای تحلیل کنش کارگزاران اجتماعی و نهادهایی که انتقال هویتی را به عهده دارند، پدید می آورد. ساختاری که به شبکه ای از روابط و مناسبات برمی گردد: اول مناسبات میان پویایی درونی اعتقادورزی، که رشد تجربه هویتی فردی یا جمعی جدید را مقدور می سازد. دوم نقش دخالت های بیرونی، که از طریق اجتماعی شدن، نهادهای دینی، خانواده، مدرسه و... به بسط و سازگار نمودن اشخاص برای انتقال هویتی اقدام می ورزند. سوم عوامل مربوط با محیط در حال تغییر که این فرآیند بر بستر آن شکل می گیرد. برای این که ساختار این هویت یابی را تبیین کنیم می بایست ابعاد و تنوع مشخص کننده هویت یابی را که ماکول به گزینش اشخاص و نسل هاست، معین سازیم و به ترکیبات گوناگون آن دست یازیم. از بعد هویت تاریخی آن، می بایست باور یا کنشی را شناسایی کنیم که در هویت یابی و آفرینش آن دخیل بوده است. از بعد کارکردی بررسی کنیم تا تداوم و بازآفرینی آن را در مرحله کنونی مشخص شود. از بعد معناشناختی مورد ارزیابی قرار دهیم تا ابعاد آفرینش، بازآفرینی یا مسخ آن را شناسایی کرده و جایگاه تقلید تا بازآفرینی معنوی آن را دریابیم. البته هر یک از آن ها خود تقسیمات دیگر نیز خواهند داشت. فرضاً بعد کارکردی آن را می توان از نقطه نظر عاطفی، اخلاقی و اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد بنابراین پرداختن به موضوع هویت و عناصر تاثیرگذار آن از اولویت بالایی برخوردار بوده و انجام هرگونه پژوهش در این رابطه می تواند راهگشای ما در اداره بهتر جامعه باشد.

اهداف تحقیق

با توجه به آنکه در این پژوهش قصد داریم به بررسی عوامل اجتماعی - فرهنگی موثر به بحران هویت جوانان از یکسو و گرایش به استفاده از موسیقی ها و پوشش غربی از سوی دیگر پرداخته شده است می توان اهداف تحقیق را در محورهای زیر خلاصه کرد:

- ۱- شناسایی رویکردها و شیوه های مختلف در خصوص بحران هویت در بین جوانان
- ۲- بررسی مساله نابسامانی خانوادگی و رابطه آن با بحران هویت.

- ۳- نشان دادن نقش بحران هویت در انحراف از ارزش ها، با تاکید بر الگوی تربیتی
- ۴- بررسی تاثیر رسانه های داخلی و خارجی در روند فرهنگ پذیری.
- ۵- بررسی تاثیر دوستان و همسالان بر استفاده از کالاهای فرهنگی و لباس های غربی
- ۶- شناسایی عوامل موثر بر بحران هویت جوانان و گرایش به استفاده از موسیقی و پوشش غربی.
- ۷- ارایه راهکاری مناسب جهت تقویت هویت جوانان

سوال اصلی تحقیق

عوامل اجتماعی - فرهنگی تاثیرگذار بر گرایش جوانان به الگوی فرهنگی غربی کدام اند؟
این تحقیق دارای چهار سوال فرعی است که عبارتند از:

- ۱- کدام ساختار خانوادگی بر گرایش جوانان به مصرف کالای فرهنگی غربی موثر است؟
- ۲- کدام الگوی تربیتی خانوادگی بر گرایش جوانان به الگوی خارجی موثر است؟
- ۳- رسانه های غربی تا چه میزان به گرایش جوانان به الگوی فرهنگی غربی تاثیر گذار هستند؟
- ۴- دوستان به عنوان گروه های همسالان تا چه اندازه به گرایش جوانان به الگوی فرهنگی غربی تاثیر گذار هستند؟

هویت

هویت ویژگی های است که فرد برای خود برمیگزیند و خود را با آن می شناسد. به عبارت دیگر، پاسخی است به سوال «من کیستم؟» این سوالی است هویت فرد را به چالش فرا می خواند و در واقع آن را پیش بینی می کند و اما هویت چیست و چه معنایی دارد؟ اصطلاح هویت از نظر لغوی به معنی هستی، وجود، ماهی و سرشت است و ریشه لغوی آن از واژه «هو» گرفته شده که اشاره به غایت و کمال دارد و موجب شناسایی و تمایز فرد از دیگری می شود. هویت، تشخیص و آگاهی از خود در قبال دیگری است. هویت یا «الهویه» کلمه ای عربی است. این کلمه از «هو»، یعنی او می آید. هویت در اصل «هو هویت» بوده و معانی «این همانی» یا «اتحاد به ذات است. اتحاد به ذات به معنی اتصاف و شناخته شدن و یکی بودن و صوف با صفات اصلی و جوهری مورد نظر است. به عبارت دیگر، وقتی که از هویت واقعی پدیده ای سخن به میان می آید، باید آن سخن طوری باشد که نشان دهد پدیده مزبور گویای هیأت و ماهیت وجودی خویش است .

با مراجعه به فرهنگ لغت آکسفورد در می یابیم که واژه «هویت» ریشه در زبان لاتین دارد (Identities) که از (Idem) یعنی مشابه و یکسان ریشه می گیرد و دو معنای اصلی دارد. اولین

معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است: این با آن مشابه است. معنای دوم آن به مفهوم تمایز است که به مرور زمان سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. به این ترتیب، به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه می‌یابد. و مفهوم هویت به طور هم زمان میان افراد یا اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد. از یک طرف، شباهت و از طرف دیگر، تفاوت. وقتی موضوع را بیشتر بکاویم در می‌یابیم که فعل «شناسایی» به ضرورت لازمه هویت است. این واژه وجه فعالی دارد که نمی‌توان از سر آن گذشت. هویت به معنای خودی خود «دم دست نیست، بلکه همواره باید تثبیت شود. این به فهرست ما دو معنی دیگر اضافه می‌کند: طبقه‌بندی کردن اشیاء و افراد، و مرتبط ساختن خود با چیزی یا کسی دیگر (به طور مثال یک دوست، یک قهرمان، یک حزب، یا یک فلسفه .

جنکینز هویت را حاصل دیالکتیک درونی - بیرونی یا فرد و جامعه می‌داند. وی هویت‌های اولیه را از هویت ثانویه جدا و متمایز می‌سازد. از نظر وی، هویت‌های اولیه (نظیر خود بودن انسان بودن، جنسیت، قومیت و خویشاوندی) در اوایل زندگی ساخته می‌شوند و گروه‌های نخستین نقش اساسی در شکل‌گیری آن دارند. در حالی که هویت‌های اولیه نسبت به هویت‌های ثانویه در مقابل تغییر، مقاوم‌ترند و افراد به آسانی قادر به تغییر آن نیستند (جنکینز، ۱۹۹۶، صص ۲۴-۲۱). از نظر تاجفل هویت اجتماعی فرد به وسیله گروهی که به آن تعلق دارد، تعیین می‌شود. تعلق به یک گروه خاص، عاملی عمده برای تبعیض فرد نسبت به طرفدارای از گروه خود است. این تمایز گذاری بین خود و گروه غیرخود، تا هویت اجتماعی فرد در آن شرایط بروز کند و تعریف کند (تاجفل، ۱۹۷۲، صص ۴۰-۳۲). دیگران در تعریف و درک هویت در موضوعات و مباحث اجتماعی عنصر مهمی به شمار می‌آید، یعنی متمایز ساختن فرد از دیگر افراد، یک ملت از سایر ملل، یک فرهنگ از دیگر فرهنگ‌ها، و به عبارت دیگر هویت، عاملی است که وسیله شناسایی فرد و تمییز او از دیگران می‌شود .

احمد اشرف نیز در این زمینه می‌نویسد: «هویت به معنی هستی و وجود است، چیزی که موجب شناسایی فرد باشد، یعنی مجموعه‌ای خصایل فردی و خصوصیات رفتاری که از روی آن فرد به عنوان عضو یک گروه اجتماعی شناخته شود و از دیگران متمایز گردد» (اشرف، ص ۵۲۳). رجایی هویت را مقوله‌ای چهل تکه، چند بعدی می‌داند که به بازیگری، ایفای نقش و اعتماد به نفس می‌انجامد. وی عقیده دارد که بدون داشتن تعریفی نسبتاً جامع از هویت، کرامت فردی و یا عصیبت گروهی تضمین نمی‌شود، این که جنبه‌های مختلف هویت را بشکافیم، به ما امکان می‌دهد که از تار

خاصی که بر اطراف خود تنیده‌ایم به درآییم و قبول کنیم که هریک از ما از چندین آبشخور متعدد سیراب می‌شویم (رجایی، ۱۳۸۳، ص ۴۷). ساختمان هویت فرد در دوره نوجوانی شکل می‌گیرد، ما مصالح آن در هویت‌های اولیه ساخته می‌شود. اولین مرحله در شکل‌گیری هویت، خانواده است. ابتدا فرد خودش را با والدین و اطرافیانش تطبیق می‌دهد ولی بتدریج که بزرگ‌تر شد وارد اجتماعات دیگری چون محله، قبیله، قوم، طبقه و ... می‌شود. نقش خانواده و نگرش‌های والدین در هویت‌شناسی فرد و ارضای بسیاری از نیازهای او مهم است. لکن تمامی نیازهای فرد در خانواده برآورده نمی‌شود و محملی دیگر برای آن یافت. این محمل سایر اجتماعات بیرون از خانواده است (قیصری، ۱۳۷۷، ص ۵۶).

ابعاد هویت

هویت فردی: هویت فردی شامل آن جنبه‌های تعریف از «خود» است که ما را از اشخاص دیگر متمایز می‌سازد. هویت‌های فردی ما از تجربیات منحصر به فرد ما، از ارزش‌ها، گرایش‌ها و احساسات ما نشأت می‌گیرد که اغلب در تجربیات شخص ما ریشه دارد. «هویت فردی هویتی است که به ویژگی‌های فرد اشاره دارد و فرد به وسیله آن ویژگی‌ها خود را معرفی می‌کند و همان مشخصات و ویژگی‌های منحصر به فردی است که فرد را از غیر متمایز می‌کند. هویت فردی بیشتر در چارچوب روابط اشخاص جلوه می‌کند» (عیوضی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰). «هویت فردی ویژگی‌ها و خصوصیات یگانه و منحصر به فرد اشخاص را آشکار ساخته و محصول روابط او با دیگری است که اصطلاحاً روابط بین شخصی نامیده می‌شود» (میرمحمدی، ۱۳۸، ص ۹). هویت فردی این امکان را برای کنشگر فراهم می‌کند که برای پرسش‌های بنیادی معطوف به کیستی و چستی خود پاسخی مناسب و قانع‌کننده پیدا کند. در واقع هویت فردی معطوف است به بازشناسی مرز میان خود و دیگری، آن چه مرا از دیگری متمایز می‌سازد.

هویت فردی در مرحله اول بر بعد تمایز هویت متکی است. البته در مرحله بعد، می‌تواند با بعد همانندی هویت نیز مرتبط باشد. اسم فرد، مرد یا زن بودن او، سن او، میزان هوش او و رنگ پوست او مثالهایی از هویت فردی یک فردی یک نفر می‌باشد. یک زن یا سیاهپوست هر چند ممکن است در ابراز این هویت ود به تعلق ویش به جماعت زنان یا سیاهپوستان توجه داشته باشند. اما در مرحله اول برای معرفی خود به عنوان یک زن یا یک سیاهپوست، به ویژگی‌های اصلی که دارا هستند توجه می‌نمایند. باید توجه داشت که هر چند این ویژگی‌ها مرجع، متعلق به فرد هستند، اما

توسط جامعه، تعریف می‌شوند و در جریان کنش اجتماعی، از وجود آنها آگاه می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که هویت فردی نیز، یک هویت اجتماعی است (حسین‌بر، ۱۳۸۱، ص ۳۰). جنکینز معتقد است که هویت فردی - در خویشی تجسم یافته- جدا از سپهر اجتماعی دیگران معنادار نیست. افراد یگانه و متفاوت هستند، اما خویشی، به طور کامل در اجتماع ساخته می‌شود (جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۳۵).

هویت اجتماعی: هویت اجتماعی به همسانی و شباهت بین افراد در گروه اشاره دارد و جدا از دنیای اجتماعی دیگر افراد معنا ندارد. هویت جمعی، نشان دهنده تعلق فرد به یک جمع می‌باشد. هویت اجتماعی، هویتی است که فرد در فرایند اجتماعی شدن و در ارتباط با گروه‌ها یا واحدهای اجتماعی موجود در جامعه، کسب می‌کند و مشخص‌ترین آنها گروه یا واحد اجتماعی یا حوزه و قلمروی است که خود با ضمیر «ما» به آن اشاره می‌کند و خود را از لحاظ عاطفی و تعهد و تکلیف، متعلق و متناسب و مدیون به آن می‌داند. مثلاً ما ایرانی‌ها، ما مسلمانان، ما کردها، ما لرها و ما انسان‌ها که می‌توان آن را به ترتیب در سطوح مختلفی از هویت‌های کوچک و خاص گرایانه تا هویت‌های بزرگ و عام گرایانه (یعنی از هم خانواده، هم طایفه، هم روستا، هم شهری، هم قوم، هم مذهب، هم کشور تا بالاترین سطح آن یعنی هم‌نوع) مقوله‌بندی کرد (عبداللهی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۲). تا جفل هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می‌زند و عضویت گروهی را متشکل از سه عنصر می‌داند:

- عنصر شناختی (آگاهی از این که فرد به یک گروه تعلق دارد).
- عنصر ارزشی (فرض‌هایی درباره پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی).
- عنصر احساسی (احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگر که رابطه خاص با آن گروه دارند. بر این اساس، هویت اجتماعی از دیدگاه تا جفل عبارت از آن بخش از برداشت یک فرد از خود که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه (گروه‌های) اجتماعی سرچشمه می‌گیرد، همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منضم به آن عضویت» (دوران، ۱۳۸۱).

طبق دیدگاه نظریه هویت اجتماعی، مقوله‌بندی در سطوح مختلف انتزاع وجود دارد. این نظریه بر این دیدگاه تأکید دارد که مقوله‌بندی یک فرایند پویا و وابسته به متن است که به وسیله روابط مقایسه‌ای یک متن معین، تعیین می‌شود. در مقوله‌بندی همیشه تفاوت بین گروهی بیشتر از تفاوت درون گروهی است. برای مثال، ما ممکن است افراد را در یک متن تعیین می‌شود. در مقوله‌بندی

همیشه تفاوت بین گروهی بیشتر از تفاوت درون گروهی است. برای مثال، ما ممکن است افراد را در یک متن مقایسه‌ای به عنوان استرالیایی مقوله‌بندی کنیم. طبیعتاً تفاوت‌های بین افراد استرالیایی کمتر از تفاوت‌های بین استرالیایی‌ها و آمریکایی‌ها است. تأکید روی مقوله‌بندی به عنوان متغیر وابسته به متن، وابستگی متنی تشابهات و تفاوت‌های مشاهده را نیز ایجاب می‌کند. زیرا این مشابهاً و تفاوت‌ها از نتایج مقوله‌بندی است. بنابراین اصل افرادی که در یک متن به صورت متفاوت درک و مقوله‌بندی شده‌اند بدون اینکه تغییری در موقعیت آنها ایجاد شود می‌توانند در یک متن دیگر به صورت مشابه درک و مقوله‌بندی شوند (همان، صص ۳۴-۳۳).

مبانی نظری بحران هویت

همان طوری که گفته شد مفهوم "هویت" از مفاهیم اساسی و در عین حال بسیار پیچیده است. این مفهوم در دو سطح فردی و جمعی می‌تواند تعبیر و تفسیر شود. از یک نظر، مفهوم هویت را می‌توان در قالب نظریه‌های روان‌شناختی سیاسی همانند نظریات "اریک فروم" بررسی کرد و از سوی دیگر این مفهوم در آراء و اندیشه‌های جامعه‌شناختی افرادی چون "هانا آرنه" و "امیل دورکهایم" منعکس است. در سطحی دیگر از این مبحث، "هویت" و "بحران هویت" در چارچوب نظریه‌های توسعه سیاسی و تأسیس کشورهای ملی و فرآیند "ملت‌سازی" مطرح می‌گردند.

نظریات روان‌شناسانه سیاسی و جامعه‌شناسانه افرادی همچون "اریک فروم" "هانا آرنه" و "امیل دورکهایم" را می‌توان در محدوده نظریه‌های تغییر درونی که از نظریات بسیار اساسی در علم سیاست و جامعه‌شناسی است و به منزله منطبق بسیاری از تحلیل‌ها به کار می‌رود، جای داد. ریشه‌های این نظریه به یکی از آراء عمده علوم اجتماعی مدرن یعنی به نظریه دورکهایم در باب "تقسیم کار اجتماعی" و الگوی اندام‌واره‌ای از جامعه برمی‌گردد. به نظر دورکهایم جامعه یک موجود زنده است و افراد به مثابه یاخته‌هایی هستند که اعضای این جامعه را تشکیل داده و به صورت یک موجود زنده از نظر همبستگی اجتماعی متحول می‌شوند. جوامع به طور مستمر از حالت ابتدایی و ساده به حالت مدرن و پیچیده سیر می‌کنند و در هر مرحله همبستگی‌های قبلی فرو می‌پاشند و همبستگی‌های جدیدی جای آنها را می‌گیرند.

جوامع ابتدایی از یک نوع همبستگی سلولی - مکانیکی ساده برخوردارند. ویژگی اساسی این نوع جوامع وجود یک وجدان جمعی و همگانی بسیار قوی است به گونه‌ای که وجدان فردی در چنین جوامعی تا حد زیادی سیطره وجدان جمعی است (دورکهایم، ۱۳۶۹، صص ۲۱۳-۲۱۲).

به تدریج که جوامع از حالت ابتدایی خارج شده و به سوی توگرایی پیش می‌روند، همبستگی های اجتماعی پیشین فرو می‌پاشند. این در حالی است که هنوز همبستگیهای اجتماعی جدید شکل نگرفته‌اند از این رو در حالت گذار جوامع از یک مرحله به مرحله دیگر - به عنوان مثال از حالت ابتدایی به پیشرفته - همبستگی اجتماعی به ضعیف‌ترین نقطه خود می‌رسد و نیروهای گسستگی در اوج قرار می‌گیرند. در چنین حالتی است که جوامع دچار سرگسستگی و بی‌هویتی شده، به تعبیر دورکهایم حالت "آنومی" در جوامع پدید می‌آید. این حالت تا زمانی استمرار خواهد یافت که جامعه از حالت گذار خارج شده، در مرحله یعنی استقرار یابد. در این مرحله جدید از تحول اجتماعی، نیروهای همبستگی جدیدی به وجود می‌آیند و جامعه را از حالت آنومی خارج می‌سازد.

بنابر نظر دورکهایم جوامع همانند ارگانسیم‌ها دچار تحول و در نتیجه عدم انسجام و گسیختگی می‌شوند. گسیختگی مورد بحث شباهت زیادی با نظریه روان‌شناسان در مورد فقدان ارزشها و هنجارهای یگانه در ذهن فرد و یا تعدد شخصیت در فرد دارد. حالت گسیختگی در فواصلی که جامعه از یک مرحله به مرحله دیگر در حال گذار است به وجود می‌آید. در چنین وضعیتی وجدان مشترک جامعه به زوال می‌گراید، ارزشها و هنجارهای قبلی فرد فرو می‌پاشند، چندگانگی ارزشی در سطح جامعه پدیدار شده و جامعه دچار تعدد شخصیت می‌شود. این وضعیت در مرحله گذار و نوسازی جوامع اتفاق می‌افتد. در حالت نوسازی، همبستگی قبلی از میان می‌رود و این در حالی است که هنوز ابزارهای همبستگی جدید به وجود نیامده‌اند. از این رو حالت سرگسستگی یا آنومی در سطح جامعه نمایان می‌شود

نوسازی جامعه موجب پیدایش گروه‌های جدید و جابجایی گروه‌های قدیم می‌شود. این گروه‌های جدید به ناچار باید خود را با وضعیت نو "شناسایی" کنند و هویت جدیدی به دست آورند.

از نظریات دورکهایم چنین برمی آید که تاریخ در دو بعد حرکت می کند؛ در حالی که یک بعد از حرکت تاریخ شامل نوسازی، تقسیم کار، افزایش پیچیدگی و پیدایش نیروهای گسستگی است، بعد دیگر آن در برگیرنده پیدایش همبستگی های جدید است. از این رو در هر جامعه ای به طور مستمر نیروهای گسستگی پیدا می شوند که در برابر نیروهای همبستگی ایستادگی می کنند. بنابراین یک نوع تضاد و کشمکش همیشگی میان این نیروها برقرار است.

این حالت را می توان به وسیله شکل زیر به تصویر درآورد :

به طور کلی بنابر نظر دورکهایم دوره ای در حیات ارگانیک جامعه پدیدار می شوند که در آنها عامل وحدت بخش نخستین (وجدان جمعی) دچار خلل می شود از وضعیتی است که در آن از یک طرف پیچیدگی های جامعه به پیش رفته و گروه های جدیدی پیدا شده، و انسجام سنتی نیز به هم ریخته است و از سوی دیگر نظام جدیدی نیز استوار نشده است. در این نقطه است که وضعیت بی هنجاری (آنومی) یا چندگانگی هنجاری پدید می آید. در این حالت نظام ارزشی مشترک از بین می رود و نظام های ارزشی گوناگونی زاده می شوند. مهمترین تحولی که دنیای جدید را مشخص می کند همین پیدایش نظام های ارزشی مختلف است که وضعیت آنومی را به همراه می آورند. تحولات سیاسی و اجتماعی در جوامع مدرن را نیز می توان انعکاسی از وضعیت آنومی در این گونه از جوامع به شمار آورد.

از سوی دیگر دیدگاه دورکهایمی به وسیله اندیشه ورانی همچون هانا آرنست، اریک فروم، اسملسر و هوز برای تبیین و توجیه تحولات و جنبش های اجتماعی قرن بیستمی مورد استفاده قرار گرفته است. نظریه دورکهایمی نظام اجتماعی را به منزله ارگانیک ساده توصیف می کند که از سادگی به پیچیدگی رفته و در این فرآیند همانند ارگانیک های متکامل ممکن است دچار از هم گسیختگی دورنی شود. به نظر وی انسان اوایل عصر مدرن در همه جا دچار یک نوع "ازجا دررفتگی"، ناهمبستگی یا آنومی شده است؛ همچنین جوامع در حال گذار نیز جوامعی هستند که ارزش های مشترک و نهادهای سنتی در آنها در حال از هم پاشیدن است و مجموعاً ارزشهای جدید نیز هنوز مستقر نشده اند؛ از این رو نویسندگان نامبرده و به ویژه هانا آرنست با بهره برداری از نظرات دورکهایم به این نتیجه رسیده اند که جنبش های توده ای قرن بیستمی و دولتهای توتالیتر از درون همین حفره های گسیختگی و عدم انسجام ظهور رسیده اند.

در جامعه سنتی هر چند که مشارکت سیاسی کم است ولی در درون جامعه همبستگی های سنتی وجود دارند و مردم در درون نهادهای قومی ، قبیله‌ای ، صنفی ، و مذهبی و جز آن احساس امنیت می‌کنند و فرد (به گمان خود) در درون شبکه امنی از ضوابط اجتماعی زندگی می‌کند. در چنین جامعه‌ای خانواده گسترده، شهرها کوچک و همبستگی زیاد است؛ یعنی افراد، آنومیک و گسیخته نیستند که احتیاج به بسیج ایدئولوژیک داشته باشند؛ ولی هنگامی که جامعه از حالت سنتی خود خارج شده و به سوی مدرنیسم حرکت می‌کند، تمامی بی‌قراری های عصر مدرن رخ نمایانده و بحران هویت و یا حالت آنومی پدیدار می‌شود. البته توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که جوامع پلورالیستی، توده‌ای و یا توتالیتیر هر یک در شرایط متفاوتی از چگونگی تحول بحران‌ها به وجود می‌آیند. جامعه پلورالیستی جامعه‌ای ایده‌آلیستی است که وضعیت آنومیک در آن از بین رفته و همبستگیهای جدید در حالت نوگرایی پدید آمده‌اند. در چنین وضعیتی بقایای جامعه سنتی ناپود، وضعیت آنومی طی و به تدریج نهادها و سازمانها و تشکلات فکری و روحی پدیدار شده‌اند؛ به عبارت دیگر، انسان مدرن باز هم احساس می‌کند که در درون یک شبکه پیچیده از روابط اجتماعی حمایت می‌شود.

جامعه توده‌ای و توتالیتیر زمانی به وجود خواهند آمد که بحران هویت یا حالت آنومیک باعث "تمیزه شدن" افراد و درون جامعه شده و تشنگی افراد برای یک نوع همبستگی جدید به شدت احساس شود.

هانا آرنت در این باره چنین می‌گوید :

حقیقت این است که توده‌ها از میان تکه پاره‌های یک جامعه شدیداً ذره ذره شده رشد یافته بودند که ساختار رقابت‌آمیز همراه با تنهایی فردی آن، تنها از طریق عضویت در یک طبقه تعدیل می‌شد. ویژگی اصلی انسان توده‌ای ، نه سنگدلی و نه واپسگرایی است، بلکه انزوا و نداشتن روابط اجتماعی بهنجار، ویژگی اصلی این انسان را می‌سازد (هانا آرنت، ۱۳۶۳، ص ۵۳).

همچنین خیال‌پردازی و گسترش تصورات و توهمات جمعی و توسل به نیروهای رهایی بخش از ویژگیهای چنین دورانی است. منجی‌گرایی (انتظار هزاره‌ای حضرت مسیح) جنبشهای مذهبی و بازگشت به صدر مسیحیت یا جامعه آرمانی از دست رفته، در این دوران مشهود می‌شوند. در این دوران ضعف همبستگی و هویت انسان امروزی، منبع اصلی جنبشهای فاشیستی و ناسیونالیستی

فراگیر است. جامعه توده‌ای به دنبال همبستگی است ولی از آن جا که دولت توده‌ای نمی‌تواند همبستگی موعود را به جامعه بازگرداند، به ایجاد همبستگی های کاذب دست می‌یازد و با اندیشه‌هایی از قبیل "راسیونالیسم دولتی"، تفکرات نژادی و یا ایجاد هویت به وسیله احیاء همبستگی ملی، سعی می‌کند بر این بحران چیره گردد. جامعه توتالتر در واقع همان جامعه توده‌ای است که نخبه آن شکل گرفته و نفوذ ناپذیر شده است، به گونه‌ای که توده‌های مستعد بسیج و ایدئولوژیک شدن، از طرف این نخبه به خدمت گرفته می‌شوند.

شاخص‌های بحران هویت

از خود بیگانگی یا بحران هویت دارای شاخص‌های متعددی است که از نظر «ملوین سیمین» عبارتند از:

احساس بی‌قدرتی: حالتی که فرد احساس بی‌اختیاری نموده و قادر به تحت تاثیر قرار دادن محیط اجتماعی خود نیست.

احساس پوچی: احساس که شخص تصور می‌کند برای رفتارها و باورهای خود خطوط راهنمایی در اختیار ندارد. در واقع کسی که دچار پوچی شده انتظار چندانی از رضایت بخش بودن رفتار خود در آینده ندارد.

احساس بی‌معیاری: در این حالت فرد احساس می‌کند برای رسیدن به هدف‌های ارزنده خود نیازی به وسایل نامشروع دارد و برای رسیدن به هدف‌ها و تامین نیازهایی که جامعه در او به وجود آورده است دست به تلاش می‌زند و راه‌هایی را برای رسیدن به هدف‌هایش انتخاب می‌کند که جامعه آنها را تأیید نمی‌کند. در این حالت چون فرد نمی‌تواند از طریق مشروع به هدف‌هایش برسد ممکن است مشکل را در خود ببیند و دست به خودکشی بزند یا به مواد مخدر پناه ببرد.

جامعه‌گریزی: حالتی است که افراد احساس می‌کند با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه بیگانه شده است. چنین فردی اعتقادی به شیوه کارکرد جامعه، روابط و هدف‌های خرد و کلان حاکم بر آن ندارد و چون فعالانه نمی‌تواند این روابط و هدف‌ها را نفی کند با گوشه نشینی و انزوا، خود را از گزند جامعه به حاشیه می‌کشاند. بسیاری از مبتلایان به الکل و مواد مخدر این حالت را تجربه می‌کنند.

جدایی از خویشتن: حالتی که فرد از خود بیگانه شده و نسبت به احساس واقعی، علاقه و باورهای خویش بیگانه می‌شود. اگر چه حکم دادن به این که جوانان ما هم اکنون دچار از خود بیگانگی و بحران هویت شده اند مستلزم آزمون دقیق شاخص‌های از خود بیگانگی در یک تحقیق علمی است، اما شواهد نشان می‌دهد که هم اکنون جوانان جامعه ما که قشر عظیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند با این معضل رو به رو شده اند و این مسأله می‌رود تا ابعاد گسترده‌تری به خود بگیرد (ستوده، ۱۳۷۲، ص ۵۲).

پیامدهای بحران هویت

بحران هویت نه تنها خود یکی از عوامل آسیب زای اجتماعی است بلکه دارای پیامدهای منفی نیز می‌باشد که عبارتند از: بحران آسیب‌های اجتماعی از قبیل بحران اعتیاد، بحران طلاق، بحران بزهکاری و انواع انحرافات اجتماعی - از این جهت که سیستم کنترل بیرونی (اجتماعی) دچار اضمحلال می‌شود و فرد دچار یک نوع نابهنجاری و یا حتی بی‌هنجاری می‌گردد، بحران فرار مغزها، بحران بیکاری، بحران آموزش و پرورش - از آن جهت که فرد را به لحاظ درونی دچار اضمحلال می‌کند و بی‌هدفی، رخوت، سستی و انزوا را بر او مستولی می‌سازد، بحران مهاجرت حتی بحران محیط زیست، از آنجایی که محیط پیرامونی افراد را با مشکل مواجه کرده و امنیت روانی فرد را مضمحل می‌کند. از آنجایی که بحران هویت به دلیل شرایط خاص کشورمان و جوان بودن جمعیت کشور بیشتر گریبان گیر جوانان می‌شود و بی‌انگیزگی و بی‌مسئولیتی را در آن‌ها به وجود می‌آورد و مانع از فعالیت‌های مفید و سازنده‌ی آنان می‌گردد، باید درصدد پیشگیری و حل این بحران در کشورمان باشیم. لذا در این راستا توجه به راه کارهای زیر ضروری بنظر می‌رسد:

به کارگیری شیوه‌های مختلف فرهنگی جهت احیای هویت اصیل ایرانی مبتنی بر بسترهای تاریخی و مطابق و اصلاح آن با مقتضیات زمان از طریق ابزارهای مناسب به خصوص رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی.

تلاش در جهت ریشه کن کردن بیکاری و ایجاد انگیزه‌ی فعال و مسئولیت در جوانان.
شناسایی دقیق و صحیح نیازهای جوانان و ایجاد پل ارتباطی میان نسل جدید و قدیم با توجه به مقتضیات زمان.

تلاش جهت جلوگیری از افزایش جمعیت و حفظ تعادل در سیستم جامعه. جلوگیری از سیاست‌های تهاجمی فرهنگ غرب در مقابل فرهنگ بومی. ایجاد حس متقابل بین افراد نظام از طریق اجرای عدالت اجتماعی، فقرزدایی و زدودن شکاف‌های طبقاتی. اصلاح در نظام آموزشی کشور در همه مقاطع به خصوص در دبستان‌ها و ایجاد هماهنگی میان نظام آموزشی کشور با نظام‌های مختلف تربیتی مانند خانواده. جلوگیری از مهاجرت حساب نشده روستاییان به شهر به منظور جلوگیری از تداخل خرده فرهنگ روستاییان با شهرها و ایجاد تضاد نقش‌ها و عدم و تعادل در سیستم جامعه. به کارگیری و مشارکت افراد جامعه و به خصوص جوانان در مسایل مملکتی و حضور فعال آنان در صحنه اجتماع و محترم شمردن منزلت اجتماعی برای آنان و ایجاد زمینه‌های لازم برای تجربه اندوزی و دسترسی به سایر مطالبات فرهنگی. ایجاد اوقات فراغت صحیح برای جوانان و هدایت آنان به مجراهای صحیح زندگی از طریق آموزش، ایجاد پایگاه فرهنگی و مراکز مشاوره (خانی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۰).

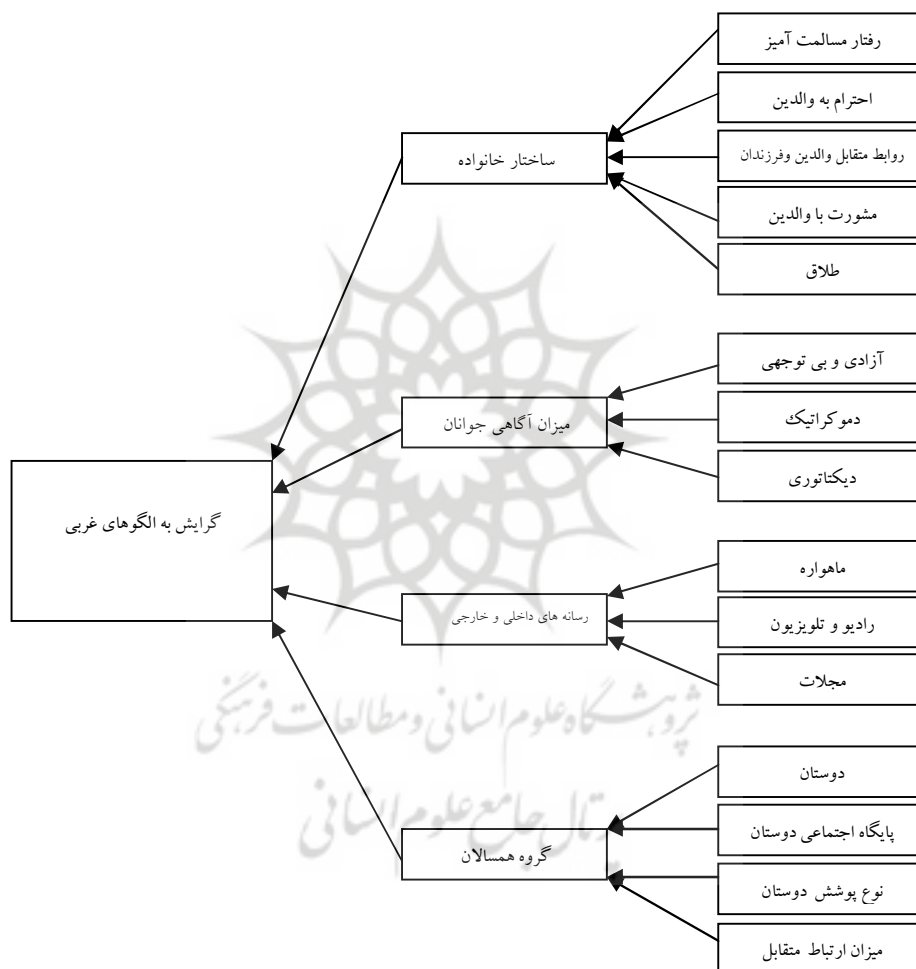
فرضیه های تحقیق

با توجه به اینکه فرضیات، پاسخ احتمالی به سوال اصلی می باشد، این رساله دارای چهار فرضیه می باشد که عبارت است از:

- ۱- بین ساختار از هم گسیخته خانواده و گرایش به فرهنگ غربی رابطه وجود دارد.
- ۲- بین علاقه جوانان به رسانه های خارجی و گرایش آنها به الگوی فرهنگی غربی رابطه وجود دارد.
- ۳- بین میزان آگاهی جوانان و گرایش آنها به الگوی فرهنگی غربی رابطه وجود دارد.
- ۴- بین گروه های همسالان و گروه های مرجع و گرایش آنها به الگوهای غربی رابطه وجود دارد.

مدل تحلیلی تحقیق

مدل تحلیلی این پژوهش بر مبنای چهار الگوی ساختار خانواده ، میزان آگاهی ، رسانه های داخلی و خارجی و گروه های همسالان قرار دارد



روش تحقیق

روش های پژوهشی که به تناسب از آنها در پژوهش حاضر استفاده می شود عبارتند از:

الف) روش اسنادی و کتابخانه ای: برای شناخت وضعیت موجود و برای دستیابی به چارچوب نظری، شفاف شدن واقعیت اجتماعی و آگاهی از پیشینه و ادبیات پژوهش از روش فوق استفاده شده است.

ب) روش پیمایشی: برای جمع آوری داده ها، طبقه بندی، توصیف، تحلیل آنها از روش پیمایشی استفاده شده است. استفاده از روش پژوهش پیمایشی به دلایلی ضروری است. امکان بررسی فرضیه های پژوهش که از درون نظریه ها بیرون آمده، ضرورت بررسی و مطالعه و بالاخره مراجعه به جوانان و تعمیم یافته ها از جمله دلایل انتخاب روش مزبور به عنوان روش نهایی و عمده پژوهش حاضر است. البته روش پژوهش پیمایشی که برای بررسی، مطالعه و پژوهش از تکنیک های مختلفی چون مصاحبه، پرسشنامه، پرسشنامه همراه با مصاحبه و غیره استفاده می کند دارای نقاط ضعف و قوت است. مهمترین مزیت آن این است که در شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران امکان استفاده از آن بیشتر است و به دلیل کثرت استفاده از آن نکات ضعف و قوت آن آشکار شده است و پژوهشگر از این تجارب استفاده می کند. این روش اجازه می دهد از تکنیک ها و شیوه های آماری و روش های کمی استفاده بیشتری شود تا یافته های پژوهشی از اعتبار و روایی لازم برخوردار گردد. همچنین امکان و قدرت تعمیم یافته های پژوهشی حاصل از روش مزبور بیشتر می باشد. اما روش مزبور معایبی نیز دارد که پژوهشگر می بایست از آن غافل نماند. از بزرگترین ضعف های روش پیمایشی این است که نمی توان با این روش به عمق واقعیت رسید و همچنین پاسخگویان در برابر مهمترین تکنیک مزبور یعنی پرسشنامه تمرین و آمادگی دارند و در برخی موارد پاسخ های کلیشه ای و به طور عموم غیر واقعی به آن می دهند و اگر پرسشگر احتیاط لازم را نکند در دام اطلاعات گمراه کننده این روش گرفتار می شود و در باتلاق یافته های غیر واقعی فرو می رود و امر بر او مشتبه می گردد و در خیال گرفتار می آید که واقعیت را کشف کرده است.

قلمرو تحقیق

در روش تحقیق نوین، قلمرو هر تحقیقی در سه بعد زمانی، مکانی و موضوعی محدود می شود تا بدین وسیله تمرکز لازم بر موضوعات وجود داشته باشد و محقق بتواند با طرح سوالاتی به پاسخ

مورد نظر خود برسد. با توجه به موارد فوق قلمرو زمانی، مکانی و موضوعی این پژوهش عبارت می باشد از:

- ۱- **قلمرو مکانی:** قلمرو مکانی این پژوهش شهر ماهدشت می باشد و هدف بررسی عوامل اجتماعی - فرهنگی موثر به بحران هویت جوانان و گرایش به استفاده از موسیقی ها و پوشش غربی می باشد.
- ۲- **قلمرو زمانی:** از نظر زمانی این تحقیق قصد دارد موضوع بحران هویت در جوان شهر ماهدشت را در دهه اخیر مورد بررسی قرار دهد.
- ۳- **قلمرو موضوعی:** قلمرو موضوعی این تحقیق مربوط به بحث بحران هویت در بین جوانان می باشد.

جامعه آماری

جامعه آماری، حوزه تعمیم نتایج و یافته های پژوهش است از این روی جامعه آماری در بر دارنده کلیه افراد مورد بررسی است که پژوهشگر از میان آنان واحدهای نمونه خود را گزینش می کند. جامعه آماری پژوهش حاضر، واحد تحلیل و واحد مشاهده جوانان شهر ماهدشت می باشند.

روش جمع آوری اطلاعات

پس از ارائه فرضیات، تعریف مفاهیم، تعریف عملیاتی و تعیین مقیاس، شاخصها و مشخص شدن چگونگی سنجش و اندازه گیری واقعیت، می بایست معرفیها و شاخصهای آن در قالب ابزار یا ابزارهایی قرار گیرند تا به کمک آن ابزار، داده های مورد نیاز به صورت بایسته جمع آوری گردد. با توجه به روش مطالعه (روش پیمایشی)، ویژگی موضوع مورد مطالعاتی و نیز تنوع و تعدد متغیرهای تحقیق از ابزار و تکنیکهای مختلفی در اخذ اطلاعات مورد نیاز استفاده شده است. آمار نامه ها، اطلاعات طبقه بندی شده و ثانویه و اطلاعات موجود و نیز پرسشنامه نظر سنجی از منابع و ابزار جمع آوری اطلاعات در این پژوهش هستند. با این وجود پرسشنامه محقق ساخته، که به صورت کتبی - حضوری در جامعه مورد مطالعه اعمال شد مهمترین ابزار جمع آوری اطلاعات در این تحقیق بشمار می آید. هر یک از پرسشها بر اساس فرضیه های پژوهش برای سنجش و اندازه گیری مفاهیم و متغیرهای فرضیه ها طراحی شده است. نیت، تلاش و سعی بر آن است تا با تهیه پرسشنامه ای جامع تر و کامل تر بتوان داده های مورد نیاز پژوهش حاضر را با درجه بالایی از اعتماد و روائی به دست آورد. دقت در مفاهیم، گویه ها، جداول، ترتیب پرسشها و غیره از جمله تلاشهایی است تا یک ابزار دقیقتر گردآوری داده ها تهیه و استفاده شده است.

روشهای آماری جهت تحلیل داده ها و آزمون فرضیات

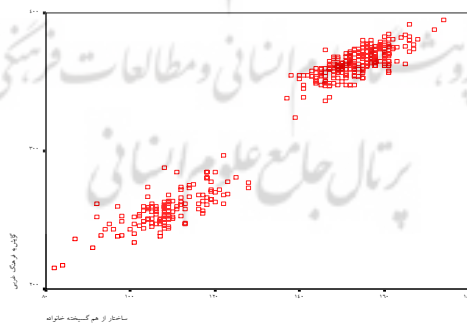
در تنظیم اطلاعات و داده ها و عرضه آنها در فرم اطلاعات آماری و نمایش گرافیکی به صورت نمودارهای ستونی، هیستوگرام و نظایر آن از متداول ترین ابزار و تکنیک های آماری موجود در مجموعه نرم افزار آماری برای علوم اجتماعی (spss) استفاده گردیده است. توزیع فراوانی و درصد متغیرهای مورد نظر در فرم جداول یک بعدی و با شاخص های کمی آماری نظیر نما، میانه، میانگین، انحراف معیار و نظایر آن نمایش داده شده است.

جداول متقاطع به صورت دو متغیر و در بخش مربوط به آزمون فرضیات منظور گردیده است. برای آزمون فرضیات تحقیق از آزمونهای غیر پارامتریک استفاده شده است. بنابراین جهت سنجش رابطه معنی داری بین متغیرها در فرضیات تحقیق، از آزمون اسپیرمن استفاده شد.

آزمون فرضیه ها

- ۱) آزمون رابطه « ساختار از هم گسیخته خانواده » و « گرایش به فرهنگ غربی »
فرض صفر: بین ساختار از هم گسیخته خانواده و گرایش به فرهنگ غربی رابطه وجود ندارد.
فرض مخالف: بین ساختار از هم گسیخته خانواده و گرایش به فرهنگ غربی رابطه وجود دارد.

در شکل زیر پراکندگی نمره های دو متغیر به نمایش در آمده است.



نمودار شماره (۱) پراکندگی رابطه « ساختار از هم گسیخته خانواده » و « گرایش به فرهنگ غربی »

همانطور که در شکل بالا مشاهده می شود، الگوی رابطه آماری رابطه « ساختار از هم گسیخته خانواده » و « گرایش به فرهنگ غربی » به یک الگوی خطی و مستقیم نزدیک است. بنابراین برای بررسی شدت ارتباط خطی این دو متغیر، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می شود.

جدول شماره (۱) ضریب همبستگی اسپیرمن بین « ساختار از هم گسیخته خانواده » و « گرایش به فرهنگ غربی »

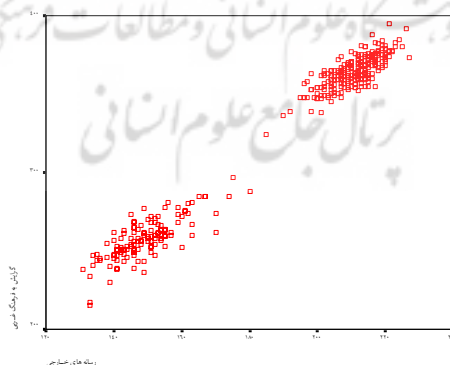
متغیر	شاخصهای آماری	گرایش به فرهنگ غربی «
« ساختار از هم گسیخته خانواده »	ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۸۵۰
	سطح معنی داری یک دامنه	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۰۰

مطابق ارقام مذکور در جدول، ضریب همبستگی این دو متغیر ۰/۸۵۰ و در سطح ۰/۰۰۰ معنی دار است. به عبارت دیگر هر چه جوانان در خانواده با گسیختگی ساختار خانواده مواجه باشند، به همان اندازه گرایش آنان به فرهنگ غربی بیشتر می شود. اما نه در صد درصد موارد بلکه در ۸۵ درصد از موارد این امر امکانپذیر است. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر رابطه « ساختار از هم گسیخته خانواده » و « گرایش به فرهنگ غربی » تایید می شود.

(۲) آزمودن رابطه « رسانه های خارجی » و « گرایش به فرهنگ غربی »

فرض صفر: بین علاقه جوانان به رسانه های خارجی و گرایش آنها به الگوی فرهنگی غربی رابطه وجود ندارد.

فرض مخالف: بین علاقه جوانان به رسانه های خارجی و گرایش آنها به الگوی فرهنگی غربی رابطه وجود دارد. در شکل زیر پراکنندگی نمره های دو متغیر به نمایش در آمده است.



نمودار شماره (۲) پراکنندگی « رسانه های خارجی » و « گرایش به فرهنگ غربی »

همانطور که در شکل بالا مشاهده می شود، الگوی رابطه آماری « رسانه های خارجی » و « گرایش به فرهنگ غربی » به یک الگوی خطی و مستقیم نزدیک است. بنابراین برای بررسی شدت ارتباط خطی این دو متغیر، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می شود.

جدول شماره (۲) ضریب همبستگی اسپیرمن بین « رسانه های خارجی » و « گرایش به فرهنگ غربی »

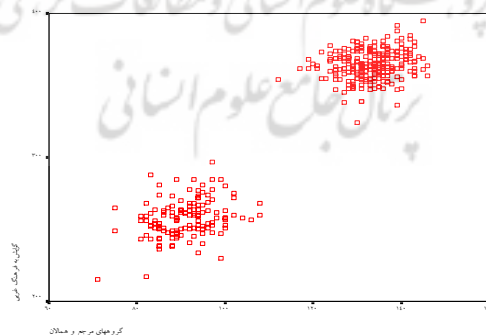
متغیر	شاخصهای آماری	گرایش به فرهنگ غربی
رسانه های خارجی	ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۸۹
	سطح معنی داری یک دامنه	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۰۰

مطابق ارقام مذکور در جدول، ضریب همبستگی این دو متغیر ۰/۸۹ و در سطح ۰/۰۰۰ معنی دار است. به عبارت دیگر هر چه جوانان در معرض رسانه های خارجی باشند و بیشتر از آنها استفاده کنند، به همان اندازه گرایش آنان به فرهنگ غربی بیشتر می شود. اما نه در صد درصد موارد بلکه در ۸۹ درصد از موارد این امر امکانپذیر است. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر رابطه « رسانه های خارجی » و « گرایش به فرهنگ غربی » تایید می شود.

(۳) آزمودن رابطه « گروههای مرجع و همسالان » و « گرایش به فرهنگ غربی »

فرض صفر: بین گروه های همسالان و گروه های مرجع و گرایش به الگوهای غربی رابطه وجود ندارد.

فرض مخالف: بین گروه های همسالان و گروه های مرجع و گرایش به الگوهای غربی رابطه وجود دارد. در شکل زیر پراکنندگی نمره های دو متغیر به نمایش در آمده است.



نمودار شماره (۳) پراکنندگی « گروههای مرجع و همسالان » و « گرایش به فرهنگ غربی »

همانطور که در شکل بالا مشاهده می شود، الگوی رابطه آماری «گروههای مرجع و همسالان» و «گرایش به فرهنگ غربی» به یک الگوی خطی و مستقیم نزدیک است. بنابراین برای بررسی شدت ارتباط خطی این دو متغیر، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می شود.

جدول شماره (۳) ضریب همبستگی اسپیرمن بین «گروههای مرجع و همسالان» و «گرایش به فرهنگ غربی»

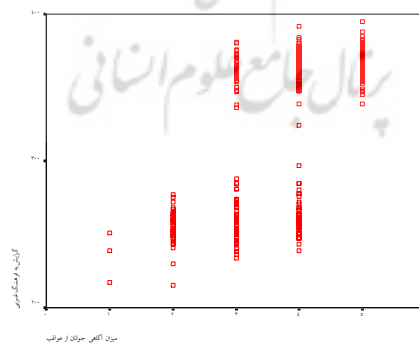
متغیر	شاخصهای آماری	گرایش به فرهنگ غربی
گروههای مرجع و همسالان	ضریب همبستگی اسپیرمن	۰/۷۳
	سطح معنی داری یک دامنه	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۰۰

مطابق ارقام مذکور در جدول، ضریب همبستگی این دو متغیر ۰/۷۳ و در سطح ۰/۰۰۰ معنی دار است. به عبارت دیگر هر چه جوانان با گروههای مرجع و همسالان خود ارتباط بیشتری داشته باشند، به همان اندازه گرایش آنان به فرهنگ غربی بیشتر می شود. اما نه در صد درصد موارد بلکه در ۷۳ درصد از موارد این امر امکانپذیر است. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر رابطه «گروههای مرجع و همسالان» و «گرایش به فرهنگ غربی» تایید می شود.

(۴) آزمودن رابطه «میزان آگاهی جوانان از عواقب گرایش به فرهنگ غربی» و «گرایش به فرهنگ غربی»

فرض صفر: بین «میزان آگاهی جوانان از عواقب گرایش به فرهنگ غربی» و «گرایش به فرهنگ غربی» رابطه وجود ندارد.

فرض مخالف: بین «میزان آگاهی جوانان از عواقب گرایش به فرهنگ غربی» و «گرایش به فرهنگ غربی» رابطه وجود دارد. در شکل زیر پراکنندگی نمره های دو متغیر به نمایش در آمده است.



نمودار شماره (۴) پراکنندگی «میزان آگاهی جوانان از عواقب گرایش به فرهنگ غربی» و «گرایش به فرهنگ غربی»

همانطور که در شکل بالا مشاهده می شود، الگوی رابطه آماری «میزان آگاهی جوانان از عواقب گرایش به فرهنگ غربی» و «گرایش به فرهنگ غربی» به یک الگوی خطی و معکوس نزدیک است. بنابراین برای بررسی شدت ارتباط خطی این دو متغیر، از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می شود.

جدول شماره (۴) ضریب همبستگی اسپیرمن بین «میزان آگاهی جوانان از عواقب گرایش به فرهنگ غربی» و «گرایش به فرهنگ غربی»

متغیر	شاخصهای آماری	گرایش به فرهنگ غربی
«میزان آگاهی جوانان از عواقب گرایش به فرهنگ غربی»	ضریب همبستگی اسپیرمن	-۰/۶۱
	سطح معنی داری یک دامنه	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۰۰

مطابق ارقام مذکور در جدول، ضریب همبستگی این دو متغیر -0.61 و در سطح $0.000/$ معنی دار است. به عبارت دیگر هر چه جوانان از عواقب آن آگاهی بیشتری داشته باشند، به همان اندازه گرایش آنان به فرهنگ غربی کمتر می شود. اما نه در صد درصد موارد بلکه در 61% موارد این امر امکانپذیر است. بنابراین فرضیه پژوهش مبنی بر رابطه «میزان آگاهی جوانان از عواقب گرایش به فرهنگ غربی» و «گرایش به فرهنگ غربی» تایید می شود.

جمع بندی و نتیجه گیری

برخلاف تاکید اغلب روان شناسان بر بحرانی بودن دوران نوجوانی اریکسون معتقد است اگر هویت شخصی جوان در طول زمان و براساس تجربیات حاصل از برخورد صحیح اجتماعی شکل بگیرد و جوان خود را بشناسد و از دیگران جدا سازد، تعادل روانی او تضمین می شود. ولی اگر به جای خود آگاهی و تشکیل هویت مثبت، دچار ابهام نقش شود، هماهنگی و تعادل او به هم می خورد و به بحران هویت دچار می شود. بنابراین رشد و تکامل نوجوان وابسته به حل این بحران است.

جوامع ابتدایی از یک نوع همبستگی مکانیکی برخوردار می باشند، به تدریج که جوامع از حالت ابتدایی خارج شده و به سوی نوگرایی پیش می روند، همبستگی های اجتماعی پیشین فرومی پاشند. تا زمانیکه جامعه از حالت گذار خارج نشده باشد. حالت آنومی وجود داشته و همبستگی جدید شکل نمی گیرد. در جامعه سنتی هر چند مشارکت سیاسی کم است. ولی در درون جامعه همبستگی های سنتی وجود دارند. و به موازات آنکه جامعه از حالت سنتی خارج می

شود تمامی بی‌قراری‌های عصر مدرن رخ‌نمایانده و بحران هویت و یا حالت آنومی پدیدار می‌شود. این وضعیت دامنگیر کشورمان ایران نیز گردیده و به دلیل شرایط خاص کشورمان و جوان بودن جمعیت کشور بیشتر گریبانگیر جوانان گردیده و بی‌انگیزگی و بی‌مسئولیتی را در آنها به وجود آورده است. با توجه به نتایج حاصله از پژوهش انجام شده که در میان جوانان شهر ماهدشت صورت گرفته مشخص گردیده ساختار از هم گسیخته خانواده، گرایش جوانان به رسانه‌های خارجی، گروه‌های مرجع و بالاخره عدم آگاهی جوانان از عواقب گرایش به فرهنگ غربی موجب گرایش جوانان به فرهنگ غربی گردیده و هویت آنها را به مخاطره انداخته است.

منابع

- احمدی علی‌آبادی، کاوه (۱۳۸۲). برنامه‌ریزی بلندمدت بخش اجتماعی و فرهنگی؛ نمونه موردی جامعه ایران. تهران: دفتر آمایش سرزمین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی،
- اشرف، احمد «بحران هویت قومی و ملی در ایران»، به نقل از حمید احمدی، ایران: هویت، ملیت و قومیت. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). **هویت اجتماعی**. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: نشر شیراز،
- دوران، بهزاد (۱۳۸۱). "تأثیر فضای سایبرنتیک بر هویت اجتماعی". پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس،
- دورکهایم، امیل (۱۳۶۹). **درباره تقسیم‌کار اجتماعی**. ترجمه باقر پرهام. بابل: کتابسرای بابل،
- رجائی، فرهنگ (۱۳۸۳). **هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ**. تهران: نشر نی،
- ستوده، هدایت اله (۱۳۷۲). **مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی**. تهران: انتشارات آوای نور،
- عبداللهی، محمد(بی‌تا). "هویت جمعی و مکانیسم تحول آن در ایران". **نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران**، دفتر اول،
- قیصری، نورالله (۱۳۷۷). "قومیت عرب و هویت ملی ایران". **فصلنامه مطالعات راهبردی** پیش شماره اول،
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰). **طبقات اجتماعی و رژیم شاه**. تهران: مرکز اسناد و انقلاب اسلامی،
- میرمحمدی داوود (۱۳۸۳). **گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران**. تهران: مؤسسه مطالعات ملی،
- هانا، آرنه (۱۳۶۳). **تئوریتاریم**. ترجمه محسن ثلاثی. بی‌جا: سازمان انتشارات جاویدان،
- Tajfel, H(1972).La catégorisation sociale. In S. Moscovici (Ed.), Introduction à la psychologie sociale (Vol. 1). Paris : Larousse,
- Tajfel, H(1972). Experiments in a vacuum. In J. Israel & H. Tajfel (Eds.), The context of social psychology (pp.69-119).